

## چارچوب اندیشه فرهنگ ایران شهری

### الهام کیا

دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

### اللهیار خلعتبری (نویسنده مسئول)

استاد گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

[Allahyar.Khalatbari2021@gmail.com](mailto:Allahyar.Khalatbari2021@gmail.com)

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱، سال ۱۷ شماره ۶۵- صفحه ۲۴۰-۲۵۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۵

### چکیده

پژوهش حاضر با تبیین برخی مفاهیم، اصول و نظریه های مندرج در فرهنگ و اندیشه ایرانی در دوره پیش از اسلام کوشیده است مجموعه فکر ایرانی را به مثابه دستگاهی منسجم و متعامل نشان دهد. بر این اساس هندسه فکر ایرانی از سه جزء نظام اعتقادی، نظام اخلاقی و نظام سیاسی تشکیل شده است که دو جزء نخست با فراهم کردن انگاره های پشتیبانی کننده، «الگوی شهریاری» ایرانی را در جزء سوم یعنی نظام سیاسی شکل داده است. «الگوی شهریاری» ایرانی به جهت انسجام نظری همچون پارادایم ثابت به دوره پس از ورود اسلام به ایران منتقل و با استحاله الگوی خلافت به سلطنت به شیوه اساسی کشورداری ایرانی تبدیل شده است. سوال محوری پژوهش حاضر آن است چارچوب فرهنگ اندیشه ایران شهری دارای چه اجزا و عناصری است؟ بر اساس فرضیه مطرح شده، نظام سیاسی و دینی اجزای مهم و تعیین کننده ساختار اندیشه فرهنگ ایران شهری هستند. این پژوهش با استناد به منابع دوره پهلوی و دوره اسلام و با روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است.

**واژگان کلیدی:** ایران شهر، فرهنگ، اهورامزدا، ساسانیان

### مقدمه

واژه ایران‌شهر که در زبان پهلوی ارانشتر (Eran sat[r]) خوانده می‌شود در عصر ساسانیان به کشور ایران اطلاق می‌شد (لغتنامه دهخدا: مدخل ایران‌شهر) نزدیکترین واژه به ایران‌شهر که با واژه ایران هم ریشه است واژه **ariya** است که در سنگ نوشته های هخامنشی به جا مانده است. در سنگ نوشته داریوش در نقش رستم آمده است؛ «من داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهای شامل همه گونه مردم، شاه در این زمین بزرگ دور و دراز، پسر ویشناسب، هخامنشی، پارسی، پسر پارسی، آریایی، دارای نژاد آریایی». (فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، ۱۳۴۶؛ ۸۵) بسیاری از پژوهشگران عرصه تاریخ و ادب ایران و هنر معتقدند که واژه **Ariya** در این متون نباید به آریایی بلکه به صورت نوتر آن، ایرانی باید ترجمه شود: چون امروزه آریایی شامل همه اقوام هندو اروپایی (آنها که در زبان با هم خویشاوندی دارند) می‌گردد، در حالی که در اوستایی و پارسی باستان خواست از آریایی فقط ایرانی است. (دهباشی، ۱۳۸۱: ۱۷۸)

به شکل معمول سیر تحول و شکل‌گیری اندیشه ایران شهری از حقایق یافت شده در دوره تاریخی پیش از زرتشت و پس از زرتشت استخراج و بازگو می‌شود، طول تاریخ دوره نخست را که به عصر «اساطیر» و یا «عصر و دایی» نیز مشهور است حدود دو هزاره پیش از میلاد دانسته اند، با توجه به حیات مشترک فرهنگی ایران باستان و هند باستان در گستره زمانی مذکور، می‌توان گفت بیشتر کوشش‌ها برای یافتن حقایق از بررسی و مقایسه اسطوره‌ها میان دو سند مکتوب ریگ و داه و «اوستا» که ریشه زبانی مشترک دارند انجام گرفته است (رستم وندی، ۱۳۸۸)، این بخش از اطلاعات اگر چه از نظر شناخت ریشه بسیاری از مسائل اجتماعی و فرهنگی ارزشمند است، اما در شناخت اندیشه سیاسی ایران شهری به لحاظ دوری از زمان و مکان پیدایش نخستین حکومت سیاسی آریاییان یعنی حکومت ماد، در حدود سده ششم پیش از میلاد در غرب ایران، از اهمیت کمتری برخوردار است، به عکس این دوره، اطلاعات به دست آمده از دوره پس از زرتشت، به دلیل وجود اصل توأمانی «دین» و «حکومت» به عنوان شالوده «اندیشه سیاسی ایران شهری»، همچنین آموزه های دین زرتشت در امر حکومت و سیاست، از اهمیت ویژه ای برخوردار است، چنان که این مساله را حتی از عنوان کتاب «زرتشت، سیاستمدار یا جادوگر» اثر والتر برونو هنینگ، در نقد

باورهای «هرتسفلد» که زرتشت را سیاستمدار، و «نیبرگ» که زرتشت را جادوگر معرفی می کرد، می توان دریافت.

### پیشینه پژوهش؛

رویکرد نقادانه به تاریخ تحولات اندیشه سیاسی در ایران از سابقه چندانی برخوردار نیست. پیش گامان این مسیر پژوهش گران غربی می باشند که با اوج گرفتن مطالعات ایران شناسی در قرن بیستم، زوایایی از مبانی نظری تاریخ تفکر سیاسی در ایران را مورد تحقیق و بررسی قرار داده اند. در این میان آثار کسانی چون ولفگانگ کناوت، ساموئل کندی ادی، آرتور کریستن سن، آن لمبتون و... از اهمیت شایانی برخوردار هستند. در ایران نیز مهرداد بهار، فتح الله مجتبایی، فرهنگ رجایی، حاتم قادری و جواد طباطبایی پژوهش هایی در این رابطه انجام داده اند که به عنوان گام های اولیه محسوب می گردد. در این پژوهش سعی بر این است تا ضمن بررسی پیشینه تکوین اندیشه سیاسی ایران شهری در ایران باستان، چارچوب اندیشه فکری ایرانشهری را با استناد به منابع دوره پهلوی و منابع عصر اسلامی مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

### اوستا شالوده اندیشه ایران شهری؛

اوستا از جهت زبان، دست کم به دو بخش کهن و نو یا متأخر تقسیم می شود. کهن ترین بخش اوستا از لحاظ مکانی به شرق و شمال شرقی فلات ایران تعلق دارد، اوستای موجود از پنج بخش تشکیل شده:

(۱) «یسنا» شامل سرودهای دینی؛

(۲) «و پسپرد» در شعایر و آداب دینی؛

(۳) «وندیداد» در فقه و قوانین؛

(۴) «یشت ها» سرودهایی در ستایش ایزدان؛

(د) «خرده اوستا» یا «اوستای خرده که مشتمل بر نمازها و دعاها است.

در میان این پنج بخش، «یسنا» (یسنه) نخستین و مهم ترین بخش اوستا، و به زبان شعر و شامل «۷۲» سرود است، که هر سرود را «ها»، «هات» و یا «گات» و یا «گاه» می نامند، گاتا اسم مؤنث به

معنای «سرود و نغمه» و پهلوی آن گاه به همین معنی آمده است. «گاه» فارسی نو، در این معنی، در ترکیب های سه گاه و پنجگاه یعنی دستگاه های موسیقی ایرانی به کار رفته است (تفضلی و آموزگار، ۱۳۸۸: ۳۶-۳۷).

در سده اخیر که شاخه «اوستاشناسی» در پی ترجمه های انجام شده از اوستا، در میان زبان شناسان اروپایی پا گرفت، بخش بندی دیگری از سوی آنان در بخش «یسناهای اوستا» پدید آمد، که بر اساس آن محتوای اوستا با دو صورت «اوستای متقدم» یا «اوستای گاتای» (گاهانی) و اوستای متأخر یا اوستای غیرگاتایی (گاهانی)، بخش گردید. سبب این کار آن بود که آنان از محتوای «۷۲۰» «ها»ی یسنا دریافتند که «۱۷» «ها»، از تمام بخش های اوستا، کهن تر و از نظر سخن، رساتر و از نظر اندیشه، ژرف تر و منسجم تر است، چنین دانستند که این هفده گاتا، باید سروده خود زرتشت پیامبر باشد، و دیگر بخش ها به احتمال زیاد باید پس از او و پس از هجوم اسکندر و تازیان، توسط پیروان او ایجاد شده باشد، از این رو، آن «۱۷» «ها» یا «گاتا» کهن را «گاتاها» (سرودها) یا اوستای گاتایی یا گاهانی نامیدند، و بقیه بخش های اوستا را چون پس از زرتشت به وجود آمده و احتمال از آن خود زرتشت نیست، «اوستای متأخر» و یا «غیرگاهاتی (گاتایی)» نامگذاری کردند (اورنگ، ۱۳۴۰).

در واقع «گاتاها» و یا «گاهان» سروده های «۲۸ تا ۳۴»، «۴۳ تا ۵۱» و سروده «۵۳» را شامل می شود. زمان سرایش این سروده ها مشخص نیست، و به لحاظ محتوا و حتی سبک نگارش متفاوت از بخش های دیگر اوستا است، گویش این سروده ها از دید زیان شناسان کهن تر از بخش های دیگر اوستاست، هر چند باید سروده «یسنا هفت ها» را که شامل سروده های «۳۵ تا ۴۱» است، از این قاعده جدا دانست زیرا این سروده ها نیز به لحاظ گویش همان گویش گاتاها را دارند، و چنین به نظر می رسد که این سروده ها بخش میانی گاتاها باشند (درویشی، ۱۳۸۵).

نخستین کس که به تفاوت گاتاها با بخش های دیگر اوستا پی برد، مارتین هوگ بود، او زرتشت را پیامبر یکتاپرست می دانست و اظهار کرده بود که سراینده گاهان فقط از یک خدا نام برده و با برخی از آیین های دیگر در ستیز بوده است، پس از هوگ، مولتون نیز زرتشت را پیامبر یکتاپرستی

و او را با نام اوستایی «زوتر» که عنوانی برای زرتشت هم بود، معرفی کرد، اما مری بویس به سبب وجود عبارت «مزدا و اهوراهای دیگر» که دو بار در گاهان آمده، در یکتاپرستی زرتشت تردید کرده و آن را نتیجه تفکرات زرتشت درباره خدایانی دید که پیش از زرتشت در اندیشه و تصور ایرانی ها وجود داشته، بنابر این ابراز داشت که زرتشت به راستی یکتاپرست بوده است، اما «دوشن گیمن» این «اهوراهای دیگر» را موجوداتی معرفی می کند که هنوز به شکل «بی مرگان مقدس» (امشاسپندان) انتخاب نشده اند، موجوداتی که برای اولین بار و با اندکی تأخیر در یسن «هفت ها» ظاهر می شوند، و بعدها نیز در سرودهای غیرگاهانی مانند مهر بیشت با ترکیب «اهورا و دیگر بی مرگان سودمند» دیده می شود، که می توان گفت معادل ترکیب گاهانی «مزدا و اهوراهای دیگر» خواهد بود (درویشی، ۱۳۸۵).

#### چارچوب اندیشه ایران شهری

اندیشه سیاسی هر ملتی در طول تاریخ شکل می گیرد و در این مسیر از بسیاری پدیده ها تأثیر می پذیرد. نسل ها، شخصیت ها، حکومت ها همه و همه به عنوان عوامل سازنده اندیشه ها در پیدایش، رشد و یا زوال و افول اندیشه ها مؤثر واقع می شوند. به همین جهت اندیشه سیاسی هر ملتی، مجموعه ای ترکیبی و ساخته از اجزاء و عناصر بی شمار است. با این حال از آنجا که نوعی درک واحد از پدیده ها ملت ها را یگانه می سازد و موجب دوام هویت جمعی و فرهنگی آنها می شود، می توان میان مجموعه آراء و عقاید سیاسی، اصول و ارگانی را به عنوان پایه های مشترک فکر جمعی تلقی کرد و بقیه دستگاه فکری را بر پایه این بنیان های مشترک ساخت و بدین وسیله پراکندگی ها و گسست های فکری و تاریخی را به یگانگی فکری باز گرداند. در این مسیر توجه به چند نکته حائز اهمیت اساسی است؛

۱- فرهنگ ایران شهری بخشی از اندیشه بهم بسته ایران شهری است به گونه ای که فهم ارکان و مبانی اندیشه سیاسی ایران شهری در پرتو فهم کلیت اندیشه تفکر ایرانی امکان پذیر می گردد و هر گونه جداسازی این بخش بدون توجه به همبستگی های معنایی و یا نادیده انگاشتن کلیت مفهومی و دستگاه یکپارچه اندیشه ایرانی، خطر برداشت های نادرست و غیر واقعی را در پی خواهد داشت. از همین رو درک درست اندیشه ایران شهری ضرورتی انکارناپذیر بلکه الزامی به نظر می رسد.

۲- در مسیر بازسازی اندیشه ایران‌شهری به سه بخش اساسی باید توجه کرد: نخست مجموعه مفاهیم و اصول نظری در حیطه خداشناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی ایرانی است. این دستگاه نظری در بردارنده ارکان فکری و نگره‌های پشتیبانی‌کننده است. دوم؛ کارگزاران یا حاملان اصلی اندیشه ایران‌شهری که شاه و موبد و دستگاه سیاسی و دینی و وابسته به آن‌هاست. و سوم آنکه به آوردگاه اندیشه ایران‌شهری با عرصه‌ای که این اندیشه در آن تحقق یافته باید توجه کرد.

بنابراین: فرهنگ ایران‌شهری در بردارنده اجزای ذیل است؛

۱- نظام فکری؛ که در بردارنده مولفه‌های زیر است؛

الف. خداشناسی (سرشت قدسی سیاست)؛

خداشناسی یا الهیات ایرانی که هم شامل اساطیر باستانی ایرانیان و هم آموزه‌های دینی زرتشتی و مزدایی می‌شود با طرح مفاهیم و اصول نظری خاص، زمینه‌های اصلی اندیشه ورزی ایرانیان را در حوزه سیاست و فرمانروایی فراهم کرده است. مهم‌ترین نتیجه حاصل از این بخش، دستیابی به اصل سرشت قدسی سیاست در اندیشه ایران‌شهری است. اصل سرشت قدسی سیاست در ایران که با کمی آسان‌گیری آن را می‌توان در قالب نظریه «فرمانروایی الهی» نیز مطرح کرد، استوارترین بنیان اندیشه ایران‌شهری در طول تاریخ تلقی شده است. بر این اساس شهریار ایرانی نماینده خدا بر روی زمین به شمار می‌رود که دارای خویشکاری‌های خاص الهی است. (بهار، ۱۳۸۱: ۶۶۴-۶۶۵).

بنابراین الگوی نخست شهریاری در آیین مزدایی، فرمانروایی اهورامزدا است. اورمزد، شهریار بزرگ لقب دارد (هات ۴۹، بند ۶) و در عین حال شکوه آثریانی دارد. بندهش می‌آورد: «او (هرمزد) خود جامه سپید پوشید و شکوه آسرونی داشت، زیرا همه دانایی با آسرونان است» (ف ۴، ب ۳۱).

تجلی شهریاری اورمزد در وجو شهریور است و او بهترین شهریار است. «به راستی شهریاری را از آن کسی شمیریم و از آن کس دانیم و برای کسی خواستاریم که بهتر شهریاری می‌کند؛ مزدا اهورا و اردیبهشت». (هات ۳۵، ب ۵).

«و درباره قدرت گویند، کسی که در دهی حکمران نیک است، بهتر است، از کسی که در اقلیمی حکمران بد است. چه آفریدگار اورمزد برای حمایت آفریدگان، حکومت نیک را آفرید و اهرمن

بدکار قدرت بد را به مخالفت با قدرت نیک آفریده است. قدرت نیک آن است که کسی کشور را آبادان و درویشان را آسوده از ستم و داد و ایین درست را نگاه دارد و فرماید و داد و ایین نادرست را دور دارد و آب و آتش را خوب و به ایین و پرستش ایزدان و کار نیک را رایج دارد. و درویشان را یاوری حمایت کند و برای بهترین مزدیسان تن و حتی جان خویش را بسپارد و اگر کسی است که از راه ایزدان منصرف است، برای تهذیب او دستور دهد و او را گرفتار کند و به راه ایزدان باز آورد و از خواستهای کا دارد بهره ایزدان و ارزانیان (مستحقان) و نیکوکاران و درویشان را ببخشد و تن را برای روان بسپارد. این گونه حکمران نیک برابر ایزدان و امشاسپندان خوانده شده است و قدرت بد آن باشد که کسی داد و ایین و طریقه راست و درست را برهم زند و ستم و دزدی و بیداد در کار دارد. چیز مینو را تبه کند و کار نیک را خوار دارد و مردم نیک کردار را از کار نیک باز دارد و به آنان گزند برساند و همه توجه اش به تو خویش و آرایش چیز گیتی و دارایی و احترام به بدان و آسیب و سرزنش نیکان و نابودی درویشان باشد. این گونه حکمران بد برابر اهرمن و دیوان خوانده شده است» (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۳۶-۳۷) همچنان که پیداست همه فضیلت ها و نیکی ها به شاهی خوب و همه بدی ها و اهریمنی ها به شاهی بد منتسب میشود. مطالب یاد شده هم برخی وظایف و مسئولیت های شاه خوب را بیان می کند و هم تأثیرات شاهی خوب را در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تشریح می کند.

ب. هستی شناسی (سرشت اخلاقی)؛

هستی شناسی ایرانی که در برگیرنده داستان آفرینش و خلقت جهان و موجودات است دومین شاحه بررسی نظام فکری ایرانی است. در این بخش با توجه به مباحثی همانند تقسیم جهان به دو عالم مینوی و گیتیایی، سرانجام دنیا و روز رستاخیز، سعادت اخروی و نقش اهریمن در گسترش بدی و بویژه مفهوم واژه اشه، اصل سرشت اخلاقی اندیشه ایرانشهری بعنوان دومین بنیان مهم مطرح می گردد. و اما انسان شناسی ایرانی ضمن آنکه در چارچوب طبقات مشخص و غیر قابل انعطاف اجتماعی برای هر طبقه خویشکاری معینی تعریف می کند، مهم ترین وظیفه معنوی همه ایرانیان را پیکار و ستیز با بدی و نادرستی می داند. این پیکار و ستیز نه تنها وظیفه انسان های نیک است که

چنین پیکاری در سرتاسر هستی بین دو نیروی نیک و بد در جریان است. بر همین اساس اندیشه ایران‌شهری سرشتی ستهینده می‌یابد که از آن به سرشت پیکارگری اندیشه ایران‌شهری تعبیر کرده ایم. (موله، ۱۳۷۷: ۷۰)

کارگزاران که در بردارنده مولفه های زیر است؛

### **الف. شاه و دستگاه سیاسی؛**

#### **ب. موبدان (دین)**

شاه کارگزار اصلی

شاه اصلی ترین کارگزار ایران‌شهر است. هر آنچه که در اندیشه ایران‌شهری در سطح فکر و تصور و آرمان بیان شده است در وجود شاه به منصفه ظهور می‌رسد، موجودیت می‌یابد و در یک کلام اندیشه به کنش و آرمان به واقعیت مبدل می‌گردد. بر این اساس، شهریار ایرانی نماد سرشت قدسی، سیاسی اخلاقی و پیکارگری اندیشه ایران‌شهری است. با اوست که پیوند آسمان و زمین برقرار میشود و حکومت الهی (شهریوری) بر روی زمین معنا و مفهوم می‌یابد. او همچنین پاسدار نظم، قانون و عدالت الهی (اشه) در بین مردم است و نباید اجازه تخطی از چارچوب های ازلی و ایدی حاکم بر هستی را به کسی بدهد. در صورتی که با آشوب و بی نظمی مخالفان جبهه نیکی مواجه شود، موظف است که دلاورانه و همانند پهلوانی بزرگ فرماندهی مردمان را بر عهده گیرد و با شر و بدی بستیزد. نظریه شاهی و سلطنت ایرانی از سویی با اعتقادات و فرهنگ اسطوره ای هند و ایرانی مرتبط است و از سوی دیگر در دوره های تحولی خود تحت تأثیر سلطنت بین النهرینی واقع شده است. همچنانکه می‌دانیم در هزاره اول قبل از میلاد، الگوی سلطنت بین النهرینی به جهت پیشرفتی که حاصل کرده بود در آسیای غربی شناخته شده و حاکم بود، عصر پیش از این دوره را می‌توان در تاریخ حکومت ایران مرحله حاکمیت قبیله ای و قومی و نوعی سلطنت غیر متمرکز و محدود به شمار آورد. مقایسه الهیات ایرانی در این مرحله که اهورامزدا خدایی با قدرت مطلقه نیست بلکه امشاسپندان او را به سروری بر می‌گزینند با نوع حکومت سازگاری دارد. (بهار، همان: ۵۰۱).



در سلطنت بین‌النهرینی اگر چه شاه شخصیتی ایزدی نداشت اما همواره برتر از مردم، فوق طبقات، دارای تقدس خاص، رابط بین خدا و مردم، مسئول برکت بخشی به جامعه، مسئول عدالت در جامعه. بنیانگذار معابد و خدمتگزار خدایان و خانه آنان بود. (همان، ۵۰۱). الگوی سلطنت مطلقه بین‌النهرینی در دوره هخامنشیان ویژگی‌های خود را به نظام سلطنتی ایران منتقل نمود. این ویژگی‌ها در دوره ساسانیان کامل شد و نمونه‌ای از سلطنت مطلقه که در عین حال وحدت بخش دین و دولت نیز بود تحقق یافت. شکی نیست که نظام سلطنتی و شخص شاهان مهم‌ترین عامل شکل‌گیری اندیشه سیاسی ایران‌شهری بوده‌اند. سنگ‌نبشته‌های بجا مانده از سلسله‌های هخامنشی، پارتی و ساسانی به همراه نقوش و نوشته‌های هزاران سکه شاهی، گنجینه‌ای بزرگ از اعتقادات و اصولی است که اندیشه ایران‌شهری را ساخته است در راه تدوین و تنظیم اندیشه ایران‌شهری، سنگ‌نبشته‌های داریوش در بیستون، تخت جمشید، نقش رستم، شوش و سوئز، نخستین گام به شمار می‌رود. در تمام این آثار، نقش شاه ایرانی در شکل‌دهی نظام سیاسی یکپارچه و منسجم، ریشه‌های مشروعیت و گستره قدرت، چگونگی رفتار سیاسی با ملت‌های مختلف، و نحوه فرمانبری از داریوش بخوبی بیان شده است. مهرداد بهار در نگاهی به عصر ساسانیان ویژگی‌های نظام سیاسی در دوران ساسانیان را در ۹ اصل این چنین خلاصه کرده است؛

۱. شاه سرشتی ایزدی دارد و برگزیده خدایان است، زیرا فره سلطنت از آن او بوده است و تقدیر بر این قرار داشته است.

۲. شاه مقدس و فوق‌مردمان شمرده می‌شده است.

۳. فرمان او مطاع بوده است.

۴. افزایش آتش‌ها و نگهداری از آتش‌های مقدس اصلی وظیفه او بوده است.

۵. فراخی نعمت و امنیت جامعه و مرزها بر اثر فرهمند بودن پادشاه بوده است. شاه بی‌فره یعنی شاهی که مورد اعتماد خدایان و در راس آنان اهورا مزدا نیست معمولاً چنین شاهانی یا کشته شده‌اند - مانند داریوش سوم و یزدگرد سوم یا از سلطنت طرد گشته‌اند - مانند یزدگرد اول.

۶. شاه در امر دین و وظائف و محدودیت هایی داشت. او در راس جریان های دینی رسمی شاهنشاهی قرار داشت و دقیقاً ملزم به رعایت همه سنت های دینی بود و موبدان بلندپایه، مشاوران و گاه محدود کنندگان اختیارات او بودند. او بر رژیم عقیدتی - دینی حکومت می کرد.

۷. او در فوق طبقات قرار داشت و جان و مال مردمان در دست او بود.

۸. از او انتظار می رفت که با اجراء عدالت صلح را در میان طبقات و درون جامعه حفظ کند. او دقیقاً چوپان مردم بود.

۹. مالکیت اغلب اراضی و همه معادن در دست او بود. (بهار، ۱۳۸۱: ۵۰۳)

توجه به این نکته نیز از اهمیت فراوانی برخوردار است که در شکل بندی رسمی اندیشه ایران شهری که در خداینامه های عصر ساسانی دیده می شود، دو طبقه مهم دیگر یعنی دبیران نظام اداری ساسانی (کریستن سن، ۱۳۸۴: ۱۵۵) و موبدان نقش مهمی ایفا می کنند. همکاری دبیران و موبدان که به آرمان های رسمی سلطنت ایرانی متعهد بودند. روایتی از اندیشه ایران شهری را ارائه کرد که در آن شاه یگانه محور حیات سیاسی و اجتماعی بود.

با توجه به مطالب یاد شده می توان گفت نظام سیاسی ایران در ذات خود فردگراست، شاه به مثابه فرد، تصمیم گیرنده نهایی در نظام است، نحوه توزیع قدرت همواره از بالا به پایین است، نهادها و سازمانها عمدتاً متوجه اهداف و سیاست های شاه است تا منافع عمومی. قوانین نظام به گونه ای شکل گرفته که بیشترین امتیازات را برای طبقه حاکم فراهم کرده است. عامه مردم به طور عمده در صحنه بزرگ سیاست، جایی ندارند. روابط مردم شهریار مبتنی بر فرمانبری بی چون و چراست و فرمانروا خود را در مفایل مرجعی پاسخگو نمی بیند. مشروعیت نظام سنتی و مذهبی است به گونه ای که در عرصه سیاست فزونی گرفته و در نهایت در الگوی دودمان ساسانی با دولت درآمیخته است.

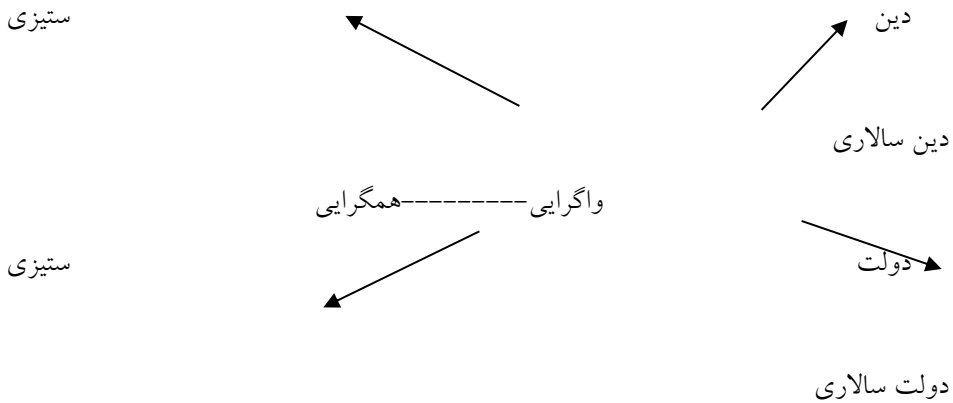
در این ساختار، در کنار حضور دین به عنوان پایه قوی مشروعیت باید از نظام دیوانی منسجم و قوی به عنوان پایه اصلی کارآمدی نظام و عاملی که در طول تاریخ موجب تداوم آن شده است نام برد. این تشکیلات دیوانی به تدریج کامل تر و پیچیده تر شده به طوریکه حتی پس از ورود

اسلام به ایران، دولت های اسلامی بر تجربیات آن متکی بوده اند. لذا در جمع بندی کلی، سازمان و تشکیلات دینی، به همراه سازمان دیوانی را می توان دو ستون اصلی نظام سیاسی ایران به شمار آورد. گذشته از این اصول ثابت می توان از روندها و فرآیندهایی سخن گفت که با تغییر دودمان های مختلف دگرگونی، یافته است، برای نمونه راهبرد اداره متمرکز کشور در عصر ساسانیان و یا اداره ملوک الطوایفی در عصر اشکانیان امریست که هر یک چند قرن در ایران پابرجا مانده است.

#### **ب. موبد (کار گزار دوم) و دستگاه دینی**

با آنچه که تاکنون به تفصیل درباره آن سخن گفته شد، جای تردید نمی ماند که جداسازی عرصه سیاست و حیات اجتماعی بشر از نگره ها، باورها، عواطف و احساسات اسطوره ای و دینی عصر باستان امکان پذیر نیست. هر پژوهشگری در مواجهه با این عصر خود را ناگزیر از اتخاذ نگرشی یکپارچه نسبت به باورها و اعتقادات می بیند. از همین رو به طور طبیعی در بحث از سیاست در عصر باستان بناچار باید در چارچوب طرحی کلی تر که اساسا اسطوره ها و ادیان فراهم آورده اند، اندیشید. افزون بر این، به نظر می رسد، تعالیم و آموزه های زرتشت. به عنوان شخصیتی که بخشی از اصول اندیشه ایرانشهری را از زبان او اینک در دست داریم، به گونه ای قطعی تر، بر وحدت در حوزه دین و سیاست تأکید می گذارد.

پیشینه تاریخی و چند هزار ساله مناسبات بین دین و سیاست، نشانگر برقراری دو نوع رابطه عمده بین این دو نوع حوزه است. این رابطه از هم گرابی بین دو حوزه تا واگرایی امتداد و بین این طیف انواع حالت های وحدت یا ستیز و جدایی قرار گرفته است. در صورتی که الگوها و گونه های همگرایی را مد نظر قرار دهیم، معمولا دو شکل عمده بیشتر از سایر اشکال نمود می یابد. در شکل نخست دین و پیشوایان دینی با ورود به عرصه سیاست می کوشند تا مستقیم یا غیر مستقیم بر این حوزه تأثیر گذارند و با در اختیار گرفتن امکانات و اقتدار سیاسی، اهداف اعتقادی و فکری خود را جامه عمل بپوشانند. از این حالت می توان به دین سالاری تعبیر کرد. به عبارت بهتر، دین سالاری نوعی از روابط بین دو حوزه دین و سیاست است، که در آن دین، اصول فرمانروایی را تعیین می کند. در شکل دوم که از آن می توان به دولت سالاری تعبیر کرد. سیاستمداران، با تحمیل سلطه خود از دین، بعنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف سیاسی بهره می جویند.



اندیشه ایران‌شهری را با استناد به آموزه‌هایش می‌توان در سر طیف همگرا قرار داد، اما در عین حال باید توجه داشت که این همگرایی دو دوره متفاوت را پشت سر گذاشته است. در دوره نخست که همزمان با عصر ظهور زرتشت است، زرتشت بعنوان پیشوای دین جدید، با اقتناع فرمانروایان به پذیرش تعالیمش این وحدت را عینیت می‌بخشد و در مرحله دوم که حکومت ملی ایرانیان شکل گرفته است، این حوزه سیاست و فرمانروایان ایرانی هستند که از دین برای تحکیم حکومت سود می‌جویند.

#### الف. زرتشت و آموزه‌های سیاسی؛

آموزه‌های زرتشت و تلاشی که وی برای تثبیت آنها در جامعه ایرانی به خرج داد، آنقدر در تاریخ قوم ایرانی ریشه دوانیده است که حتی تا امروز می‌توان آثار آن را دید. زرتشت در سپر ابلاغ تعالیم مبتکرانه و نوآورانه‌اش، به صورت جدی و فعال از روابط حاکم بر حوزه سیاست و اقتصادی انتقاد کرد. چالش وی با صاحبان قدرت صرفاً سلبی و یکسویه نبوده بلکه وی با مطرح کردن ایده شهریاری الهی، طرحی از آرمانشهر خود را نیز ارائه کرد.

درباره زمان ظهور زرتشت، شخصیت اصلی او و آموزه‌هایش گفته‌ها و نوشته‌ها بسیار است و به همان میزان نیز ابهامات و اختلافات در نوع برداشت‌ها بسیار دیده می‌شود. شاید برای بررسی زرتشت و دین او از دریچه سیاست مهم‌ترین گمانه‌زنی، پژوهش هرتسفلد در باب تاریخ ایران و ادعای او مبنی بر سیاستمدار بودن زرتشت در دستگاه هخامنشیان باشد. اما همچنانکه هنینگ در

کتاب خود به نام «زرتشت، سیاستمدار یا جادوگر» نشان داده است، چنین فرضی بی گمان باطل است و دلایل تاریخی و زبانشناختی بر ضد این فرضیه است. (هنینگ: ۱۳۵۸).

به نظر می رسد برای بررسی سیاسی اندیشه و تاریخ حیات زرتشت نیاز چندانی به کشاندن پای او به عصر تاریخی سیاست در ایران و همزمان سازی حیات او را با سلسله هخامنشیان نباشد. شواهدی که از متن گاتاها در دست است آشکارا دلالت بر آموزه های سیاسی او و یا دست کم پیامدهای سیاسی آموزه هایش دارد. او نخست موفق شد با ترویج اندیشه پرستش اهورا مزدا اصلاحات عمیقی در نگرش ها و هنجارهای عبادی و معنوی عصر خود ایجاد کند و سپس از طریق مخالفت با یکی از مراسم اسطوره ای و دیرینه عبادی یعنی قربانی گاو، بر اهمیت حیات مادی و اقتصادی و ضرورت آبادانی زمین و کشاورزی تاکید کرد و بدین ترتیب هماهنگ با فرا رسیدن عصر یکجانشینی و روستایی در ایران نقطه پایانی بر زندگی کوچ نشینی و صحرانگردی و آداب و رسوم اجتماعی آن نهاد. بررسی گاتاها، تردیدی باقی نمی گذارد که زرتشت برای ابلاغ تعالیم خود با کارشکنی و مخالفت گروهی از صاحبان قدرت و پیشوایان دینی مواجه بوده است. براساس تحلیل گاتاها، پنج مرحله عمده در مبارزه سیاسی زرتشت را می توان از هم بازشناخت:

۱- انتخاب زرتشت به عنوان رهبر جهانی مبارزه (بند ۲، هات ۲۹)

۲- فراخوانی مردم برای شنیدن پیام (بند ۲، هات ۳۰)

۳- صف بندی پیروان اشه و دروغ (بند ۱۸، هات ۳۱)

۴- مرحله برخورد و کشمکش (بند ۷، هات ۴۸)

۵ - دستیابی به پیروزی نهایی؛ این مرحله با فتح قله قدرت و ایمان آوردن شهریار بدست می آید. «برترین آرزوی زرتشت اسپیتمان برآورده شد؛ چه اهورا مزدا از راه اشه به آیین او زندگانی جاوید بخشید و حتی آنان که دشمن دینش بودند آن را پذیرفتند و پیروی می کنند» (بند ۱، هات ۵۳) با شکل گیری حکومت ساسانیان، ضمن آن که آیین زرتشتی به عنوان دین رسمی، شناخته شده موبدان نیز سازماندهی گسترده ای یافتند. مغ و موبد جزء اولین کسانی بودند که به طور گسترده در جنبه های اداری شاهنشاهی ساسانیان درگیر شدند. در این دوره مغ پایین ترین رده از روحانیت بود

که وظایف مختلفی را در مناطق، شهرها و روستاها و معابد انجام می داد به نظر می رسد که وی سرپرست نظارت بر معاملات اقتصادی نیز بوده است. (دریایی، ۱۳۸۱: ۴۵).

لقب موید از زمانی که کرتیر موبد اورمزد نامیده شد به چشم می خورد، وی بعدها لقب دیگری با عنوان کرتیر بخت روان و هرام اورمزد موید، یعنی کرتیر موید مورد لطف بهرام و اورمزدرا یافت، زیادی القایی که بعدها کرتیر در آن واحد دریافت کرد نمایانگر ایجاد این القاب تحت نظارت خود اوست. اینها شامل "همشهر موید و دادور" به معنی موید و دادور همه شاهنشاهی و آیین به رئیس تشریفات است. (همان، ۴۵)

طبقه موبدان که توسط موبد موبدان رهبری می شد و از تشکیلات و سازمان درونی خاصی بهره مند بود سه نقش اساسی ایفا می کرد:

۱- نقش دینی؛ براساس این نقش، تمام تشریفات دینی، مراسم مذهبی، احکام شرعی، صدور فتاوی دینی، آموزش مسائل دینی و نظارت بر افکار و عقاید و اعمال مردم بر عهده موبدان بود. سازمان بندی دقیق داخلی که روحانیان را به موبدان، هیریدان، دستوران و دادوران تقسیم می کرد بر شجره نامه و نژاد و نسب خاص موبدان و عدم امکان راهپایی دیگران به این طبقه تاکید می کرد. این امر طبقه روحانیان را بسته و پر قدرت نگاه می داشت.

۲- نقش اقتصادی؛ کسب ثروت هنگفت از راه جرایم دینی، عشریه و نیز تملک املاک و ضیاع و عقار، موبدان را از نظر اقتصادی به یکی از محورهای اقتصاد کشور تبدیل کرده بود.

۳- نقش سیاسی؛ حوادث تاریخی ایران حاکی از نقش بسیار مهم روحانیون در امر سیاست است. بخش نخست این نقش آفرینی، معطوف به قدرت و نظام فرمانروایی است. در این مسیر موبدان به همکاری نزدیک برای پایه گذار فرمانروایی بر آمدند. هم آوازی موبدان و مدعیان قدرت و فرمانروایی، بیش از همیشه در همراهی موبدان با اردشیر نمایان می شود. مری بویس در خصوص نقش موبدان در شکل گیری حکومت ساسانیان می نویسد؛ «اردشیر، نه صرفاً نابغه ای جنگی، بلکه مردی با زیرکی و توانمندی های اجرایی بسیار بود که توان آن را داشت که از ابزارهای صلح آمیز و لیز جنگجویانه، برای تثبیت حکومت خویش و ایجاد یک شاهنشاهی تازه ایرانی، استفاده کند و

یکی از ابزارهایی که وی برای این منظور برگزیده تبلیغات دینی بود. تردید چندانی نداریم که روحانیان پارس که نیاکانشان، جامعه زرتشتی روزگار هخامنشیان را رهبری کرده بودند. این بار هم خود را شایسته انجام این کار یافتند و علنا با تعصب این وظیفه را به عهده گرفتند، تا دیگر ایرانیان را متقاعد سازند که آنان به همراه این سلسله جدید که از آن حمایت می کردند در مقایسه با پارتیان، دیندارتر و دانش کیش ترند و پشتیبانانی راستین تر برای این دین خواهند بود (بویس، ۱۳۸۱: ۱۲۱). تلاش در جهت مشروعیت سازی و تثبیت اقتدار عرصه دیگر همکاری موبدان با پادشاهان بود. نامه تنسر، هیرید عصر اردشیر به گشنسب از جمله نمونه های بارز این گونه تلاش، برای رفع شبهات، ابهامات و تثبیت حقانیت نظام حاکم است، تنسر در این نامه به توجه نوآوری ها و بدعت های اردشیر می پردازد و آنها را متناسب با مقتضیات زمان، و به مصلحت مردم معرفی می کند. گردآوری متون زرتشتی و تعیین روایت واحدی از آنها، به همراه تعیین گاهشمار جدید دینی و استقرار آتش های مقدس در معابد و جایگزینی آنها با شمایل و مجسمه ها، از جمله اقداماتی است که با نظارت تنسر صورت گرفت. بخش دیگر نقش آفرینی سیاسی موبدان، معطوف به جامعه و مردم بوده در این حالت نیز، روحانیان دو کارکرد عمده داشتند؛

۱- نظارت بر عقاید دینی و سرکوب مخالفان و بدعت گزاران

۲- تبیین و تبلیغ فرمانبری از فرمانروا.

نظارت بر عقاید دینی مردم و مقابله با سایر فرقه های دینی اگر چه در سراسر دوران ساسانیان ادامه داشت ولی از کرتیر موبد موبدان در زمینه مبارزه با مذاهب مختلف در متون تاریخی بیشتر نام برده شده است. شاهنشاهان ساسانی در آغاز اعلام دین زرتشت به مثابه آیین رسمی خویش، آتشکده های زرتشتی را چون تکیه گاهی پایدار جهت فرمانروایی خود یافتند ولی برای پیروزی و شکوهمندی واقعی آیین زرتشت در سراسر کشور مبارزه و پیکار ضرورت یافت. این مبارزه با سرشت و خشونت تمام صورت گرفت. انهدام نفوذ دین یهود، مسیحیت، بودائیگری، برهمنائیگری و مندائیگری و نیز از میان برداشتن ارتداد در آئین زرتشت و پایان دادن به نهضت مانی و مانوین در ایران ضروری می نمود. از این رو پس از مرگ شاپور یکم زمانی که نفوذ کرتیر بر شاهنشاه ایران

فزونی گرفت و کرتیر نزدیکترین رایزن شاهنشاه شد و به پایه «موبد اهورامزدا» رسید و شاید چندی پس از آن ریاست مذهبی سراسر کشور را بر عهده گرفت از آن روزگار پیگرد مانویان و فشار بر آنان در ایران آغاز شد.

برخورد کرتیر با مانویان، برخورد دو اندیشه کاملاً متفاوت بود. مانویان که همچون مزداییان معتقد به ثنویت نور و ظلمت بودند برخلاف آنان به نظریه «خوار شمردن این جهان» باور داشتند و معتقد بودند که روح آدمی به جهت آنکه از نور الهی نشأت گرفته است می باید با پشت گردن به دنیا و مظاهر آن و ریاضت و زهد معنوی برای بازگشت به اصل خویش آماده گردد. به طور کلی می توان گفت تا پیش از عصر حاکمیت ساسانیان، نظام سیاسی توانست با نهادسازی و ایجاد ساختارهای مناسب اداری و برپایی تشکیلات دیوانی منسجم در سراسر قلمرو حکومت ایرانی که در مقایسه با کشورهای امروزی شامل ده ها کشور و نظام سیاسی می شد، ضمن ایجاد اقتدار سیاسی به نیازهای جامعه نیز پاسخ گوید و موجب کارآمدی حکومت و مشروعیت روز افزون آن شود. با توجه به ویژگی های یاد شده، یعنی پیروی کلی حکومت از آرمان راستی و کارآمدی عملی که توسط دیوانسالاری مجرب حاصل شده است. این مدل حکومتی را می توان، مدل عملگرایانه اندیشه ایران‌شهری نامید. واژه عملگرایانه از این جهت مناسب به نظر می رسد که حاکمیت، ضمن اعتقاد به این راستی که محور اصلی تعالیم مزدیسناست، عمدتاً به منافع عملی نظام سیاسی و افزایش اقتدار می اندیشید.

در الگوی دوم، شاهد تثبیت و اقتدار روزافزون نهاد دین و سازمان یابی دینداران و پیشوایان دینی هستیم. این الگو که در زمان حاکمیت دودمان ساسانیان، تحقق عملی یافت، افزون بر اعتقاد به آموزه های زرتشت، اجرای آیین و شریعت را وجهه همت خود قرار داد و با سخت گرفتن و تنگ گرفتن دایره باورها و افکار، موجب آزار و اذیت سایر پیروان ادیان و اعتقادات شد. قدرت یابی نهاد دین در این دوره و تلاش پیشوایان دینی برای فراگیر کردن آیین زرتشت به چند عامل عمده از جمله نزدیکی به دستگاه قدرت، ساماندهی و ایجاد سلسله مراتب و تشکیلات قوی و منسجم داخلی و بدست آوردن قدرت اقتصادی از راه تمکک زمین و قبول جرائم دینی وابسته بود.



با وجود نزدیکی موبدان به نهاد سلطنت و حتی افزایش قدرت تا حد جابجایی شاه، موبدان با تاکید بر خویشکاری طبقه خود، نکوشیدند تا در فرصت‌های مناسبی که حتی در پایان عصر دودمان ساسانی، بسیار پیش آمد، قدرت را به طور کامل از آن خود کنند. این امر در مرتبه نخست، می‌توانست ناشی از نوعی مصلحت‌اندیشی عملی باشد. به عبارت دیگر، موبدان ترجیح می‌دادند، ضمن استفاده از امتیازات عملی ناشی از نزدیکی به قدرت، با دور ماندن از سمت رسمی فرمانروایی، از مخاطرات بسیار آن بگریزند.

از سوی دیگر خودداری پیشوایان دینی عصر ساسانی از قبضه کامل قدرت را می‌توان با بحث اعتقاد به خویشکاری مرتبط دانست. براساس این آموزه که پیشتر از آن سخن رفت، اساس دینداران مجاز به خروج از طبقه خود و مبادرت به خویشکاری فرمانروایی نیستند و در صورت اقدام به این کار، نوعی پتیارگی و انحراف از خویشکاری رخ خواهد داد.

به هر حال خودداری نهاد دین از در اختیار گرفتن رسمی قدرت سیاسی به هر دلیلی که باشد، از دیدگاه نظری و عملی، پیامدهای مهمی برای اندیشه ایرانشهری ببار آورد. بر همین اساس الگویی از نظام سیاسی در اندیشه ایرانشهری متحقق شد که در آن حوزه دین و دولت با پاسداشت مرزها و حقوق یکدیگر و رعایت انفکاک خویشکاری در حوزه خدمت به آرمان نظام یعنی استواری حکومت مبتنی بر آیین الهی را سیاست خود قرار دادند. بدیهی است الگوی دوم در مقایسه با الگوی اول، ضمن اشتراک در برخی خصیصه‌ها، از برخی وجوه، دارای تفاوت‌های عمده‌ای است. اما شاید بتوان مهم‌ترین وجه تفاوت این دو الگو را از منظر نظریه فرمانروایی الهی آموزه انفکاک دو حوزه دین و دولت در عین خدمت به آرمان مشترک دانست.

الگوی سومی که در متن مباحث نظری اندیشه مزدایی شکل گرفته، صرفاً در قلمرو نظر محدود شده و به مرحله عمل و اجرا در نیامده است، این الگو را می‌توان الگوی آرمان‌گرایانه و از دیدگاهی حتی افراطی به شمار آورد. براساس این الگو مطلوب‌ترین رابطه بین دو حوزه دین و دولت، ادغام کامل این دو حوزه است. برخی از پژوهشگران، از جمله نویسنده کتاب خردمزدایی کوشیده تا با توجیه متونی مانند دینکرد، راهی برای حل مشکل انطباق این متون با الگوی دوم که بر تفکیک

خویشکاری تاکید می‌کرد بیاید. رضایی راد می‌نویسد: «شاید بتوان عبارت دینکرد را این گونه تاویل کرد که جمع خوره بهدینی و شاهی، در واقع همسویی کارکردهای مقام دینیاری و پایگاه شهریاری، به مثابه الگوهایی نمادین هستند. بدین ترتیب دین و شاهی همتراز و هم‌عرض می‌شوند، اما با این همه همچون داستان جمشید، این دو نمی‌توانند یکی شوند خویشکاری هر یک باید حفظ شود، زیرا نبود یکی ملازم با فقدان دیگری است، چنان که آرای مانی و مزدک به خاطر بی‌توجهی به یکی از دو سوی همین پاره خط ضربه خوردند».. (رضایی راد، ۱۳۷۸: ۳۱۶)

گذشته از آن که صراحت شواهد یاد شده، در خصوص یکی شدن شاهی و بهدینی مانع از پذیرش چنین توجهی است، شواهد متقنی از امکان و احتمال تحقق یکی شدن این دو حوزه در تعالیم مزدایی می‌توان یافت. در گذشته به تفصیل آمد که اساسا در اساطیر آریایی، ایزدان اساطیری دارای خویشکاری مشترک فرمانروایی و دینیاری هستند.. اهورامزدا نیز هم دارای شهرداری است و هم شکوه آثربانی، از سوی دیگر زرتشت نماد برترین شهریار، برترین مویده، برترین رزمیار و برترین برزیگر است. از همین رو گرد آمدن همه این خویشکاری‌ها در زرتشت نشان از امکان عملی این طرح آرمانگرایانه دارد. افزون بر این شواهد یاد شده در مورد یکی شدن خوره شاهی و بهدینی در یک فرد است که میتواند نماد و شاخص تحقق این دو حوزه در بیرون باشد نه ادغام طبقات و بیرون رفت از خویشکاری طبقاتی. به هر حال چون این طرح آرمانگرایانه در چارچوب نظامی سیاسی تحقق بیرونی نیافته است، سخن گفتن بیش از این از حیث نظری امکان پذیر نیست اما نگاهی به تاریخ فلسفه یونان و دیدگاه افلاطون در خصوص حاکمیت شاه - فیلسوف و با برخی از دیدگاه‌های اسلامی مبنی بر حاکمیت حکیم حاکم دیدگاه سه‌روردی که متأثر از اندیشه ایران‌شهری بود، نشان از ریشه دار بودن این ایده در متن اندیشه ایرانی دارد.

### نتیجه‌گیری؛

ایران‌شهر (ērānšahr)، برآمده از واژه پارسیگ (آریاییان) نام شاهنشاهی ایران بود به روزگار ساسانیان که تا مدتی پس از اسلام نام سرزمین ایران بود. در مفهوم، در دوران پادشاهی ساسانیان، این واژه معنای فراقومی سرزمین ایرانیان را به خود گرفته‌است. ایران‌شهر در دوران ساسانیان به واحدی جغرافیایی-مفهومی و فرهنگی تبدیل می‌شود؛ بر اساس متون و کتیبه‌های باقی‌مانده، در این

سرزمین، با مرزهای مشخص، افراد مختلف از ادیان مختلف، فراتر از باورهای مذهبی و قومی، خود را شهروند «ایران‌شهر» دانسته‌اند. فرهنگ ایران‌شهری بخشی از اندیشه بهم بسته ایران‌شهری است به گونه ای که فهم آرکان و مبانی اندیشه سیاسی ایران‌شهری در پرتو فهم کلیت اندیشه تفکر ایرانی امکان پذیر می گردد و هر گونه جداسازی این بخش بدون توجه به همبستگی های معنایی و یا نادیده انگاشتن کلیت مفهومی و دستگاه یکپارچه اندیشه ایرانی، خطر برداشت های نادرست و غیر واقعی را در پی خواهد داشت. از همین رو درک درست اندیشه ایران‌شهری ضرورتی انکارناپذیر بلکه الزامی به نظر می رسد. بنابراین: فرهنگ ایران‌شهری در بردارنده اجزای ذیل است؛

نظام فکری؛ که در بردارنده مولفه های زیر است؛ الف. خدانشناسی (سرشت قدسی سیاست)؛ ب. هستی شناسی (سرشت اخلاقی)؛ عنصر مهم و تاثیر گذار دیگر در این ساختار، کارگزاران هستند که در بردارنده دو مولفه شاه و موبدان می باشد. شاه اصلی ترین کارگزار ایران‌شهر است. هر آنچه که در اندیشه ایران‌شهری در سطح فکر و تصور و آرمان بیان شده است در وجود شاه به منصفه ظهور می رسد، موجودیت می یابد و در یک کلام اندیشه به کنش و آرمان به واقعیت مبدل می گردد. از سوی دیگر، آموزه های زرتشت و تلاشی که وی برای تثبیت آنها در جامعه ایرانی به خرج داد، آنقدر در تاریخ قوم ایرانی ریشه دوانیده است که حتی تا امروز می توان آثار آن را دید. زرتشت در سپر ابلاغ تعالیم مبتکرانه و نوآورانه اش، به صورت جدی و فعال از روابط حاکم بر حوزه سیاست و اقتصادی انتقاد کرد. چالش وی با صاحبان قدرت صرفا سلبی و یکسویه نبوده بلکه وی با مطرح کردن ایده شهریاری الهی، طرخی از آرمانشهر خود را نیز ارائه کرد.

#### منابع و ماخذ:

۱. اورنگ، مجید، نگاهی به ترجمه های اوستا، گاتها از کجا آمده، [بی نا]، ارمغان، ۱۳۴۰
۲. دوستخواه، جلیل، اوستا، تهران، مروارید، ۱۳۷۱
۳. بویس، مری، زرتشتیان، باورها و آداب دینی، ترجمه عسگر بهرامی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱
۴. بهار، مهرداد، بندهش، تهران، توس، ۱۳۸۰
۵. بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، آگاه، ۱۳۸۱
۶. پور داود، ابراهیم، آناهیتا، به کوشش مرتضی گرجی، تهران، افراسیاب، ۱۳۸۰

۷. پورداود، ابراهیم، گات‌ها کهن‌ترین بخش اوستا، تهران، اساطیر، ۱۳۷۸
۸. پورداود، ابراهیم، یشت‌ها، تهران، طهوری، ۱۳۴۷
۹. پورداود، ابراهیم، یادداشت‌های گات‌ها، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱
۱۰. تفضلی، احمد و ژاله آموزگار، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران، سخن، ۱۳۸۸
۱۱. درویشی، فرنگیس، بررسی گاهان اوستا از منظر دینی و زبان‌شناسی، شیراز، دانشکده علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۱۳۸۵
۱۲. دریایی، تورج، سقوط ساسانیان، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۱
۱۳. دهباشی، علی، سخن‌های دیرینه، تهران، افکار، ۱۳۸۱
۱۴. رستم‌وندی، تقی، اندیشه ایران‌شهری در عصر اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸
۱۵. رضایی‌راد، محمد، خردمزدایی، تهران، طرح‌نو، ۱۳۷۸
۱۶. رضایی، عبدالعظیم، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران، تهران، در، ۱۳۸۱
۱۷. شارب، رلف نورمن، فرمانهای پادشاهان هخامنشی، شیراز، شورای مرکزی جشنهای شاهنشاهی، ۱۳۴۶
۱۸. کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه ریاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۴
۱۹. موله، ماریان، ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، تهران، توس، ۱۳۷۷
۲۰. مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، تهران، توس، ۱۳۸۰
۲۱. مینوی، مجتبی و محمد اسماعیل رضوانی، نامه تنسر به گشنسب، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴
۲۲. هنینگ، و.ب، زرتشت سیاستمدار یا جادوگر، ترجمه کامران فانی، تهران، سروش، ۱۳۵۸
۲۳. پور داود، ابراهیم، یسنا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶
۲۴. لوکونین، ولادمیر گریگوریوویچ، تمدن ایران ساسانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰